

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی
۲۷ اگست ۲۰۱۸

تأملی بر کتاب "در جدال با خاموشی" اثری از نماد مبارزه و مقاومت ایران (اشرف دهقانی)

۷

۱۴- ریشه یابی پدیدهٔ تواب، گوشه ای از کار و کردار توده ای و اکثریتی تواب شده در زندان و خارج از آن.

رفیق اشرف در اثر ماندگارش می نویسد:

«تقریباً اواخر سال ۶۰ بود که پدیدهٔ تواب در زندان شکل گرفت؛ ولی شکی نیست که همکاری عناصر خاین و پست با جنایتکاران جمهوری اسلامی از همان اوایل دستگیری های گستردهٔ سال ۶۰ آغاز شد که از میان اکثریتی – توده ای ها (حتی در بیرون از زندان) افراد زیادی در زمرهٔ آنها بودند. اینان خط سیاسی حزب و سازمان شان که همانا تقویت رژیم به زعم آنان " ضد امپریالیست " جمهوری اسلامی بود را به درون زندان آورده و در نتیجه در سال های خون و جنون ۶۰ و ۶۱ آشکارا با درخیمان زندان علیه زندانیان سیاسی همکاری می نمودند. بعضی از زندانیان سیاسی باقیمانده از دههٔ ۶۰ حتی زخم زبان های آنان علیه زندانیان سیاسی آنها در اوج اعدام ها و خونریزی های رژیم را به یاد دارند.

یک مورد برجسته از همکاری یک عنصر اکثریتی با جنایتکاران زندان مربوط به فرد خائنی است که یکی از زندانیان سیاسی سابق در مورد وی می نویسد: "مسئول بند شخصی بود به نام مجتبی که از هواداران سابق اقلیت بود که بعد ها تواب شده بود. معاون او شخصی بود از هواداران سابق اکثریت که آدمی جلب و مودی بود. در مجموع معاون بند خط دهنده بود و مجتبی را در صحنه داشت و خودش در واقع کارگردانی می کرد. "؛ " بعد ها درون بند فهمیدیم که تصمیم فرستادن افراد به اتاق های مختلف توسط یک نفر اکثریتی دو رژیم به نام محسن درزی و دوست توده ای او حمید رضوانی از اعضای حزب توده صورت می گرفت. محسن که هم در رژیم شاه و هم در رژیم خمینی زندانی شده بود و از کادر های مرکزی به شمار می رفت، بیشتر این جابه جایی ها را انجام می داد بدون این که کسی متوجه آن باشد. محسن درزی به مجتبی میر حیدری مسئول بند خط می داد که زندانیان مختلف را در کدام اتاق ها نگه دارند. محسن نقش خود را خیلی خوب بازی می کرد و دیگران را جلو می انداخت تا چهرهٔ خود را در پشت سر

آنها پنهان کند. غافل از این که در آخر نقاب از صورت او خواهد افتاد و مردم چهره واقعی او را خواهند شناخت." این البته مربوط به ماههای در سال ۶۰ بود... برای نمونه یکی دیگر از زندانیان سیاسی سابق در مورد وی می نویسد: "از دیگر توابان بند که وظیفه برخورد تئوریک با افراد را به دوش می کشیدند، محسن درزی یک اکثریتی که سابقه زندان زمان شاه را نیز داشت، بود. او در جوخه اعدام نیز شرکت کرده بود و مدعی شده بود که تیر خلاص ضد انقلاب را زده و به انجام آن نیز مباحثات می کرد! وی از ابتدای دستگیری در سال ۶۰، جزو توابان بند های مختلف بوده و جنایات متعددی را مرتکب شده بود."؛

«... پس از دستگیری توده ای ها در سال ۶۲ نورالدین کیانوری و احسان طبری و محمد مهدی پرتوی و غیره در رابطه با کار بازرجویی توده ای ها، خود را در خدمت نیرو های امنیتی جمهوری اسلامی قرار داده بودند...»؛ «... در رابطه با اعضاء و هواداران دستگیر شده سازمان اکثریت نیز همانطور که پیشتر اشاره شد، فرخ نگهدار و مهدی فتاح پور با این که زندانی نبودند، در اختیار نیرو های امنیتی در شعبه بازرجویی قرار داشتند.» و حال رفیق اشرف در اثرش "در جدال با خاموشی" ریشه های اولی تواب را در دهه ۱۳۳۰ دنبال نموده در صفحه (۲۷۹) می نویسد:

«واقعیت این است که جنبش ایران پیش از این، از بردن خط ندامت به زندان که در سال های ۳۰ (پس از کودتای ۲۸ مرداد [اسد]) توسط رهبری حزب توده صورت گرفته بود، تجربه بسیار تلخی داشت. کمیته مرکزی حزب توده نیز ظاهراً با توجیه جلوگیری از اعدام ها و حفظ کادر های حزبی، چنان سیاستی را در پیش گرفته بود. اما نفی مبارزه و مقاومت در مقابل ارتجاع سلطنتی در زندان و تشویق به ابراز ندامت، خیلی زود فاجعه بودن آن سیاست را به اثبات رسانده و تجربه بسیار تلخی را در تاریخ ایران باقی گذاشت. سیاست بردن خط ندامت به زندان توسط "کمیته مرکزی" پس از دستگیری های گسترده بعد از ۲۸ مرداد، از یک طرف باعث درهم شکستن فضای مبارزاتی در زندان، تضعیف روحیه مبارزین و گسترش فضای بی اعتمادی در میان زندانیان گشت و از طرف دیگر به رژیم شاه کمک نمود تا خود را قدر قدرت نشان داده و فضای رعب و وحشت را در زندان ها و در کل جامعه مستولی سازد.»

به تأیید این کاوش و ریشه یابی پدیده تواب از رفیق اشرف این قلم اضافه می نماید که عملی کردن این خط در زندان شاه، توسط "عمومی" از حزب توده و فرخ نگهدار از اکثریت، مصادف است با سربلند کردن رویزونیسم خروشچفی از حزب کمونیست اتحاد شوروی، که مسلماً تجدید نظر در احکام اساسی کمونیسم علمی اثرات مخرب و فاجعه آفرینش را بر تمامی نهاد های اتحاد شوروی به خصوص سازمان امنیت آن کشور و احزاب کمونیست جهان نموده بود. مغزهای متفکر حزب توده و اکثریتی رهنمود ها و دساتیر و فرامین سازمان امنیت آن کشوری یعنی KGB را بدون نقد و انتقاد، برده وار، در عمل پیاده می کردند.

۱۵- اجمالی از عملکرد "خط" دهنده به حزب توده و اکثریتی در ایران و "حزب دموکراتیک خلق"

در افغانستان.

نوشته ذیل از این قلم تحت عنوان ("اطلاعی در مورد شبکه های خاد زیر عبا و قبای اسلام") در واقع جوابی بوده به حمله رادیویی یک خادی به جنبش انقلابی کشور و کمونیسم که به تاریخ یازدهم می ۱۹۹۸ در تورنتو وسیعاً پخش گردید. اینک بعد از حذف برخی قسمت های آن به مطالعه آن شما خوانندگان گرامی را دعوت می نمایم:

«رویزونیسم شوروی، زیر پوشش سوسیالیسم و کمونیسم به صدور کودتا، مانند کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ در افغانستان، از طریق احزاب ساخته شده خود، مثل "حزب دموکراتیک خلق"، در جهان پرداخت. در پی آن به

اقتضای منافع آزمندانہ اش کہ از ماہیت امپریالیستی آن نشأت می کرد ، به خیال خام تصرف آبهای گرم و تجدید تقسیم جهان، به افغانستان کہ در مسیر ماشین جنگی اش به آنسو، قرار داشت، بی باکانہ تجاوز کرد. ثمره آنی این تجاوز، کہ تا همین اکنون در خدمت منافع نظامی، سیاسی و اقتصادی اش (در شرایط اشغال کشور توسط امپریالیزم جنایت پیشه امریکا) قرار دارد، دستگاہ جهانی خاد بود کہ از بطن خونین و چرکین دستگاہ های استخباراتی ماقبل خود مایه و پایہ گرفت. و حال ہم به همان نیرو و قوت خود به طور منسجم، متشکل، منضبط و کاملاً مخفی در دست باند "قانونی" رئیس پارلمان امپریالیستی به رهبری "مارشال فہیم" ... قرار دارد.

می باید تذکار داد، همانطوری کہ در اتحاد شوروی سوسیالیستی بعد از غصب قدرت حاکمہ توسط دارو دستہ خروشچف - سوسلوف رویونیوزم در کلیہ عرصہ ها اعم از سیاست، اقتصاد، فلسفہ و... ، اعمال گردید. سازمان امنیت آنکشور به پیروی از این تجدید نظر تحت رهبری برژنف ، صفوف حزب و تمامی مجتمع ها و سازمانهای مربوطه آن را از مضمون حزبی (حزبی که قواعد و ضوابط رویونیستی بر آن حاکم شدہ بود) تہی ساختہ، مسؤولین حوزہ های حزبی، حتی سایر افراد مهم در سطوح پائینی حزب را نیز به عضویت در شبکہ های عدیدہ کی جی بی واداشت.

در بدایت امر این سازمان امنیت شوروی، یعنی G B K بود کہ بر همه امور، از مسایل نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی گرفته، تا زندگی خصوصی اتباع آنکشور آگاهی و تسلط بلامانع داشت. (البته تا آن زمان G R U سازمان اطلاعات وزارت دفاع شوروی تضادش را با K G B قسمی کہ در لشکر کشی شوروی به افغانستان نمایان ساخت ، بر ملا ننمودہ بود)

K G B بر سیاست حکم می راند؛ نہ به عکس آن. به تبعیت از این سیاست ضد مارکسیستی- لنینیستی ، در افغانستان نیز به همان شگرد و شیوہ عمل کرد. به خاد سازی « حزب دموکراتیک خلق» پرداخت. در وهله اول تجاوز، بخش پرچمی ها از هستہ های کاملاً مخفی نجیب الله، کشتمند و... ؛ قسماً پرچمی های مخفی از جناح کارمل، همراه با آن تعداد اعضای پرچمی و خلقی کہ سال ها پیش از تجاوز شوروی به افغانستان در « ضبط احوالات » ظاهر شاه ؛ « مصونیت ملی» داودخان، بعد ها به داخل حزب وی ؛ همچنان " اگسا " ی تره کی و " کام " حفیظ الله امین نفوذ کردہ و به رگہ های پر اهمیت آن نهاد های استخباراتی دست یافته بودند را همراه با آنانی کہ به شیوہ سنتی عضو این نهاد ها شدہ بودہ و از چنبر حرفه منفور شان گریز نمی توانستند ، و یا به حرفه منفور شان پایبند بودند، بدنہ و اسکلیت خاد را ساختند. شمار محدودی از پرچمی های مخفی قبل از تجاوز شوروی به کشور، در داخل تشکیلات چپ انقلابی رخنہ کردہ بودند کہ دو ، سه تایی شان ہم اکنون در کابینہ دولت کرزی افتخار !! خدمت به امپریالیزم امریکا را نیز کمائی کردہ اند.

با عزل ببرک کارمل - این خاین به خلق افغانستان - از رأس هرم حزبی و دولتی، به یکتا متفکر و مبتکر در امور اطلاعات (نجیب جلاد) دستور دادہ شد تا کابینہ جدیدش را از اعضای خاد کہ ظاہراً در نقش عناصر دموکرات، بیطرف و بی غرض به کار و بار دولتی و یا شخصی اشتغال داشتند ؛ تشکیل دہد.

جلاد خاد بعد از تغییر نام «حزب دموکراتیک خلق» به «حزب وطن» و «جمهوری دموکراتیک» به «جمهوری افغانستان»، در یک اعلامیہ رادیویی چنین گفت : «در حزب ما دیگر جایی برای پرچمی و خلقی نیست...»، در این مقطع زمانی پروسه خادی شدن کل حزب به نقطه پایانش نزدیک شدہ بود. آنعدہ از پرچمی ها و خلقی هائی کہ به این امر یعنی عضویت مستقیم خاد گردن نهادند، در «حزب وطن» باقیماندند و به کرسی های بالاتر آن حزب رسیدند و به ثروت های هنگفتی دست یافتند. سایر اعضای آن، به ویژه پرچمی های کارملی، برخی از خلقی های ناراضی،

همچنان خادی های مخفی (گروه اخیر- که به ارتقای مقام در خاد یعنی امتیاز کارجاسوسی در خارج از کشور دست یافته بودند) به دستور مشاوران روسی و با استفاده از قانون پاسپورت که در اوایل سال ۱۳۶۷ عمدتاً به همین منظور تدوین و نافذ شده بود از کشور خارج شدند.

افراد شناخته شده خاد، از جمله قومندانان زندان، مستنطقین (بازجویان)، زندان بانان، نخست به جمهوری های شوروی سابق پراکنده شدند، بعداً به کشورهای غربی مثل انگلستان، المان، امریکا، کانادا و... پناهنده شدند. نیمه مخفی ها نیز زیر عناوین مختلفه؛ خودشان را به سمت «پناهنده» جا زدند.

همگان، ایامی را به خاطر خواهند داشت که اعضای به اصطلاح «حزب دموکراتیک خلق» و کدر های بلند پایه آن، که سر مست از اشغال افغانستان توسط چکمه پوشان فاشیست روسی بودند، در برابر سفارت کشور های غربی (طور مثال سفارت امریکا مقیم کابل) دست به تظاهرات می زدند. و گلو پاره می کردند. و فریاد می زدند که «ریگن رئیس جمهور امریکا بازیکن فلم های کابوایی کجا و ریاست جمهوری امریکا کجا!»، هورا می کشیدند و می خندیدند. غافل از آن که روزی رهبران و کدر های برجسته شان در برابر سفارت آنکشور (وسایر کشورهای غربی) در دهلی، اسلام آباد، مسکو و... زانو خواهند زد، و خود را وابسته K G B خواهند خواند. و با تضرع و التماس خواهان پناهندگی به «غرب امپریالیست» خواهند شد، که چنین شد. اینها: محمد خان جلالر کی جی بی شناخته شده در نیویارک، سلطانعلی کشتمند صدر اعظم (نخست وزیر) در دولت کارمل، کریم میناق در انگلستان، محتاط، پنجشیری در امریکا، صالح محمد زیری وسایر وزرای وابسته به کی جی بی هم اکنون در آستان امپریالیزم به کرنش نشسته اند.

[برادران تنی شان یعنی توده ای ها و اکثریتی ها که هم اکنون در کشور های غربی دم و دستگاه های به هم زده و به تطهیر پاسداران مخفی و واوکی های افشاء نشده و شناخته شده زیر نام پناهنده؛ زندانی سیاسی؛ چون مارینا ها، گنجی ها و امثال شان؛ مشغولند.]

سوسیال امپریالیزم شوروی - که بعد از شکست مفتضحانه در افغانستان ماسک و مکیاز سوسیالیزم و کمونیزم کذائی اش را دور افگند و چهره واقعا امپریالیستی اش را با تجاوز آشکار به چیچن و قتل عام مردم بیگناه و بی دفاع آن سرزمین به جهانیان شناساند - نیرو های ذخیره اش، به ویژه شبکه های مخفی خاد خارجی افغانستان را با بودجه هنگفت، که قبلاً توسط اجنتان نجیب جلااد به مسوولین آن شبکه ها در خارج تحویل داده شده بود، به مصروفیت های تجارتي (بازرگانی) و امور به اصطلاح فرهنگی (منهای فرهنگیان متعهد و مبارز) و ... گماشت، که اینها در همین رابطه باریب و ریا، به کار و بار اطلاعاتی شان تا هم اکنون مشغول اند. و دفاع از منافع روسیه، ضدیت بامردم و حمله تب آلود، بی اساس و بی خردانه بالای چپ انقلابی، سوسیالیزم و کمونیزم را هدف اساسی خویش قرار داده اند. شمار دیگری از اینان در درون چپ انقلابی خزیده به تخریب، تفتین و توطئه علیه شخصیت های انقلابی همچنان جنبش های انقلابی سایر کشورها مشغول اند.

بخشهای عمده داخلی و خارجی خاد، از نخستین روز های استخوانبندی این هیولای خون آشام با روحیه تضاد و تقابل با کمونیزم واقعی و ضدیت با «خلق» و پرچم (البته در چهار چوب حزب شان) پرورش یافتند. اینها طبق رهنمود مشاوران روسی به مطالعه امور دین اسلام اعم از تسنن و تشیع پرداختند. بعداً به اشکال گونه گون در احزاب و تنظیم های بسته بندی شده اسلامی توسط I.S.I. و سازمان CIA، و مدرسه های قم و واواک ایران و عربستان، حتی در سازمانهای اطلاعاتی غرب و قاره امریکا رخنه کردند. تعدادی از آنان تا سطح رهبری در احزاب اسلامی

خزیدند و در ائتلاف ها، وحدت ها، تقابل ها و تخصصات تنظیم های "اخوانی" (باند های اسلامی) دست دراز داشتند، و تا هم اکنون دارند.

بعد از فاجعه ۸ ثور ۱۳۷۱ در کشت و کشتار، غارت و چپاول، آتش افروزی و تخریب شهر ها و شاهراه ها و تجاوز به ناموس مردم خسته و کوبیده شده، با باند ها و داره (دهاره) های تفنگ به دوش و ساطور به دست اسلامی، همراه و همگام شدند. حتی در بسا موارد، در قساوت، شقاوت، و قصابی مردم، از داره های "اخوانی" مزدور پیشی گرفتند؛ زیرا که از مردم به شدت متنفر شده بودند. عامل عمده اینهمه انزجار و نفرت؛ انعکاسی بود از هوشیاری و مقاومت مردم - مردمی که بادرک وابستگی "حزب دموکراتیک خلق" به شوروی و ارزیابی دقیق از ماهیت رژیم کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷، که با مداخله مستقیم سوسیال امپریالیزم شوروی متحقق شد، با تحرک مسلحانه؛ اما خودجوش (همانند قیام با عظمت هرات در برابر «خلق» ها) به ضد رژیم کودتا دست یازیدند. و در نهایت با جنگ حیرت آور مقاومت، ارتشی تا گوش و گلو با ساز و برگ مدرن جنگی مسلح را به شکل خفتباری از کشور بیرون راندند و به دولت سالاری خلقی و پرچمی و خاد در هیأت «جمهوری دموکراتیک» و «جمهوری افغانستان» نقطه پایان گذاشتند.

هم اکنون بخشهای به اصطلاح فرهنگی خاد نیز با چنین نفرت، پیوسته در تلاش و تقلا اند تا اذهان پناهندگان افغان و ایرانی را در مورد چپ انقلابی و کمونیست های راستین هر دو کشور مغشوش و مکرر سازند.

اینها از هر موضع و موقع مساعد سود برده، تیغچه های زنگار گرفته مردم دوستی و اسلام پرستی و اسلام نمائی و دموکراسی خواهی را بر سر و سینه می زنند، و برای جلب اعتماد کشور پناه دهنده، حتی به مرده های خویش هم لگد می زنند و لست آن افشاء شدگان خادی را من حیث حجت صداقت خویش به دست نشر می سپارند، تا قلاده اطلاعاتی کشور سومی را نیز زیب گردن نرم و خمیده شان ساخته و بر تعداد این قلاده ها بیفزایند. «.

بلی خواننده پژوهشگر، طوری که رفیق اشرف با دید ذره شمارش قبلاً هم اشاره کرده است، منشای اصلی توابع تاکتیکی (یا در ظاهر تاکتیکی) "خط ندامت" حزب توده و اکثریتی که ماهیتاً هر دو یکی است؛ می باشد. این قلم هم به خاطر دارد که در دوره "آریا کین" - این شاه خاین به خلق ایران - فرخ نگهدار اکثریتی و شرکاء به دستور همین حزب توبه نامه داده از زندان رها شدند.

قسمی که پیشتر نوشته شد، سر منشای اصلی این خط منحوس یعنی "خط ندامت"، K G B بوده، و اعضای مرکزی حزب توده و اکثریتی در ایران؛ و اعضای مرکزی "حزب دموکراتیک خلق" در افغانستان، چون مومی در بین انگشتان این نهادی دارای حیطة نفوذ جهانی به بازی گرفته شده بودند (اکنون نیز در همان وضع قرار دارند).

ادامه دارد